



مفهوم کبروتأثیر آن بر عالمان دین

استادراهنما: حجه الاسلام والمسلمین علیزاده

امین خلج، پایه دوم

مفهوم کبر و تأثیر آن بر عالمان دین

امین خلیج

حجه الاسلام علی علیزاده

چکیده: دو مفهوم خدا و خود در مفاهیم اخلاقی از مباحث پرکاربرد و تأثیر گذار به شمار میروند. معرفت دوباره ی به این مفاهیم که به گرایش های انسانی جهت میدهد میتواند نقطه ی عطفی برای حرکت صحیح انسانی گردد.

شناخت ناصحیح این مفاهیم و رابطه ی آن ها تا آن جا پیش میرود که عالمان دین هم دچار لغزش گردیده و به هلاکت میرسند.

در این مقاله ضمن تعریف مفهوم کبر به تأثیر آن بر انسان و مخصوصا عالمان دین پرداخته ایم.

کلیدواژه: کبر، تکبر، استکبار، عالم دین، علم، اخلاق، بزرگی، خودپسندی

مقدمه:

تأثیر معرفت رابطه ی انسان با خداوند متعال بر رفتار آدمی برکسی پوشیده نیست. اگر بنده رابطه خود را با خداوند رابطه ی عبد و معبود بداند تمام سعی خود را در به جا آوردن انتظارات معبود خود به کار خواهد گرفت. اما اگر این رابطه تقلیل داده شود قطعاً رفتار آدمی نیز تغییر خواهد کرد.

آن جا که رابطه ی عبودیت مطرح است هیچگاه بنده خود را کسی در مقابل پروردگار عالم نمی بیند فلذا سعی میکند رفتارناشایستی نیز از او سر نزند. اما هرچه قدر که این رابطه تقلیل داده شود بر مفهوم خودیت انسان افزوده میشود و آن جاست که دیگر انسان تمام تلاش خود را برای جلب رضایت معبود خود صرف نمیکند.

کم کردن رابطه ی عبد و مولا به جایی میرسد که دیگر عبد، عبد نمی ماند بلکه خود را کسی میبیند در مقابل خداوند. گاهی شاید به این واضحی امر اتفاق نیافتد بلکه انسان در مقابل دیگران کوس اناالحق بکوبد ولی در واقع این رفتار و حرکت روزی به نقطه میرسد.

عالمان دین از آن حیث که تأثیرگذاری بیشتری بر جامعه دارند از این قاعده استثنا نیستند و ممکن است دچار این بلای عظیم گردند. هرکدام از افراد نیز به شیوه ی خود و باتوجه به گستره ی توانایی که دارند به این مشکل دچار میشوند.

در این پژوهش ابتدا مفهوم کبر را مورد بررسی قرار داده ایم سپس در فصل دوم به ریشه ها و زمینه های شکل گیری این صفت اشاره ای کرده ایم، آثار و پیامدهای آن را در فصل سوم مورد بررسی قرار داده ایم در آخر نیز به راه ی درمان و مقابله با این صفت ارائه کرده ایم.

فصل اول: کلیات و مفاهیم

ماده کبر در لغت:

اصل ماده کبر به معنای بزرگی در مقابل کوچکی است، یعنی این دو مفهوم در مقابل یکدیگر قرار دارند و نسبی هستند مانند اینکه شیء ای کبیر کوچک باشد نسبت به آنچه از او بزرگ تر است.^۱

مشتقات این ماده بسیارند، اما در اینجا به دو مورد از آن ها که به بحث ما مربوط اند اشاره میکنیم. کلمه تکبر و استکبار که بیشترین استعمال را در این ماده دارند.

ماده کبر به صورت استکبار و تکبر که هر دو، افزون طلبی را می فهماند استعمال می شود. ^۲ در کتاب *التحقیق* در توضیح کلمه تکبر آمده است که این کلمه در باب تفاعل و بر معنای مطاوعه، أخذ و اظهار دلالت میکند. یعنی اظهار کردن بزرگی از جانب خود فرد و انتخاب کردن آن.^۳ اما بعضی معتقدند «شاید در تکبر تکلف در آن منظور باشد یعنی بزور خودش را کبیر میدانند و استکبار آن است که اظهار بزرگی بکند با آنکه اهلش نیست»^۴. «استکبار، همچون «استقرار» و «استجاب»، مبالغه را در بر دارد؛ گرچه با طلب و فراخوانی به سمت کبر منافاتی ندارد»^۵.

مفهوم کبر از دیدگاه علمای اخلاق:

علمای اخلاق بحثی را در باب کبر با موضوع انحصار کبر برای خداوند مطرح میکنند با این حدیث شریف: «الکبرياء ردائی و العظمه إزاری فمن نازعنی واحداً منهما القیته فی جهنم»^۶ یعنی کبرياء رداء من است و بزرگی تن پوش من و هر کس که بخواد با یکی از آن دو بامن منازعه کند، او را در جهنم خواهیم افکند. پس این خط قرمز الهی است و هیچ کس نباید از آن عبور کند.

^۱ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص: ۱۷

^۲ تسنیم، جلد ۳ - صفحه ۲۶۹

^۳ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۱۰، ص: ۱۹

^۴ قاموس قرآن، ج ۶، ص: ۷۴

^۵ تسنیم، جلد ۳ - صفحه ۲۶۹

^۶ ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۹

آری تمام مراتب کبر و تکبر و استکبار، برای خداوند است، خداوند بزرگ است، و بزرگی زینده اوست، زیرا هر بزرگی ای که در تصور آید شعاعی و لمحہ ای از بزرگی اوست. ذات اقدس او هر چه دعوی بزرگی کند حق است.

هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.

«اوست خداوند، آنکه هیچ معبودی غیر از او نیست؛ حاکم و حکمران مقتدر، و پاک و پاکیزه از هر نقص و عیب، و ایمنی دهنده، و مُسَيِّر و حافظ عالم و عالمیان، و قاهر و غالب بر جمیع مخلوقات، و دارای مقام جبروت و عظمت و بزرگی. پاک و مقدس است خداوند از آنچه برای او از هر گونه شریک و انبازی که قرار میدهند.»

چقدر عالی و پر محتواست ندای الله اکبر که تمام مراتب کبر و تکبر و استکبار را مختص ذات اقدس او میکند، و علاوه می‌رساند که او از هر چه اندر وصف بیاید باز هم بالاتر و بزرگتر است.^۱

تکبر را میتوان اینگونه تعریف کرد: تمایل به بزرگ شدن و یا توهم به بزرگ بودن. تکبر تمایلی شتابزده به بزرگ شدن است و تصور ناصحیح از خود داشتن.^۲

فصل دوم: ریشه ها و انواع

گفتار اول: ریشه ها

پنهان بودن بعضی از عیوب:

امام علی (علیه السلام): «لیس کل عوره تظہر^۳»، اینگونه نیست که هر عیبی در وجود انسان ظاهر باشد. بعضی از عیوب پنهان اند و به این سادگی ها ظاهر نمیشوند، یا زمان بروز آن ها نرسیده، یا موقعیت آن ها پیش نیامده و یا جرأت بروز آن ها را نداشته ایم.

^۱ سیدمحمدحسین طهرانی، معاد شناسی، ج ۱۰، ص: ۲۴۷

^۲ علیرضا پناهیان، تکبر پنهان، ص ۶۰

^۳

گاهی این قدر خوب خودمان را توجیه میکنیم و عیبی را در وجودمان انکار میکنیم که خودمان هم باورمان میشود. گاهی بعضی عیوب را در وجودمان انکار میکنیم لکن گاهی خود عیوب در وجودمان پنهان میشوند.

میدانیم که پنهان ماندن عیوب بسیار بدتر از پنهان ماندن خوبی هاست. چرا که این وضعیت بسیار خطرناک است و به انسان میتواند لطمات جبران ناپذیری وارد کند. زیرا که انسان تا نداند چه عیبی دارد، برای رفع آن عیب قدمی برنخواهد داشت. خداوند نیز توبه آن که را به گناه اقرار نکند نمیبخشد.

از امیرمؤمنان نیز سخنی است در این باره که ندیدن عیوب خود جزء بزرگ ترین عیوب انسانی است.^۱ سر اینکه خداوند ما را در ابتلائات گوناگون قرار میدهد این است که انسان به عیوب خود پی ببرد.

گویا تکبر یکی از صفات بدی است که تا انسان در موضع امتحان آن نباشد تشخیص نخواهد داد که آیا متکبر است یا نه؟ ما نیز وقتی به پاک شدن روحمان از این صفت اهمیت نمیدهیم آن را نمی بینیم.

اما ریشه های این عیب بزرگ و پنهان چیست؟ این عیب چگونه در وجود برخی انسان ها وارد میگردد؟ امام خمینی (ره) در کتاب شرح چهل حدیث خود مینویسد: «کبر را اسباب بسیاری است که برگشت تمام آنها به این است که انسان در خود کمالی توهم کند که آن باعث عجب شود و مخلوط با حب نفس گردیده حجاب کمال دیگران شده آنها را ناقصتر از خود گمان کند، و این سبب ترفع قلبی یا ظاهری گردد.»^۲

در باب فرق بین عجب و کبر در کتاب معراج السعاده آمده: فرق میان این صفت و کبر، آن است که: متکبر آن است که خود را بالاتر از غیر ببیند و مرتبه خود را بیشتر شمارد. ولی در این صفت، پای غیری در میان نیست بلکه معجب آن است که که به خود ببالد و از

^۱
^۲ روح الله خمینی، شرح چهل حدیث، ص ۸۲

خود شاد باشد و خود را به جهت صفتی، شخصی شمارد و از منعم این صفت فراموش کند.^۱

عجب با وجود آنکه خود از صفات خبیثه است منشأ آفات و صفات خبیثه دیگر می‌شود، مثل کبر. در بزرگی این گناه همین بس که حضرت رسول- صلی الله علیه و آله- فرمودند که: «سه چیز است که از جمله مهلکات است: بخل، که اطاعت آن را کنی. و هوا و هوس که پیروی آن را نمائی. و عجب نمودن آدمی به نفس خود»^۲

اما چه چیز باعث میشود که انسان خود را بزرگ ببیند؟
مرحوم فیض کاشانی بعضی از این عوامل را در کتاب محجه البیضا آورده اند: علم، عمل و عبادت، نسب و حسب، جمال، مال، قوه و اتباع و انصار و... آری هرکدام از این موارد زمینه ای میشوند برای کسی که ظرفیت استفاده درست از آن‌ها را ندارد.

هر فردی بدون تهذیب نفس و سعه و جود هرکدام از این نعمات الهی را که دارا باشد در واقع به نابودی خود نزدیک میشود. چرا که نحوه ی برخورد با آن‌ها را نیاموخته و حتما به افراط و تفریط دچار خواهد شد.

در نگاهی دیگر میتوان ریشه تکبر را در فطرت انسان جستجو کرد. در فطرت انسان مفهومی به نام تمایل انسان به بزرگ شدن وجود دارد. اما بسیاری از افراد نمیدانند که چگونه باید با این مفهوم برخورد کرد.

آنچه باعث انحراف این صفت خوب میشود رها گذاردن آن است. اگر بخواهیم این گرایش را در مسیر خودش قرار بدهیم ابتدا باید از انحراف آن جلوگیری کنیم و راه استفاده نادرست از آن را مسدود نماییم. اگر جهت این صفت به سمت پیدا کردن سعه و جود برای ملاقات با خداوند نباشد به بیراهه میرود و سر از تکبر در می‌آورد.

^۱ احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۲۶۵

^۲ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۱۴، ح ۱۳.

مفهوم کرامت نفس نیز از صفاتی است که اخلال نابجا در آن ما را به تکبر میرساند. «کرامت نفس یعنی خودانسانی را به عنوان گوهری شریف برتر از عجز، دنائت، حقارت دیدن است»^۱. در این گونه میبینیم که مسئله افراط و تفریط ما را دچار مشکل اخلاقی دیگر میکند.

گفتار دوم: انواع تکبر

جهت های مختلفی را میتوان برای تقسیم بندی انواع تکبر متصور شد. در اولین قسم به مقدار آن میتوان توجه کرد. کبر از آن دسته گناهی است که مقدار کم آن هم بسیار مضر است. در حدیثی از رسول خدا (ص) نقل شده است: «إياكم والكبر؛ فإن الكبر يکون فی الرجل و أنّ علیه العباءه»^۲؛ از تکبر بپرهیزید، زیرا گاهی با پوشیدن یک ردا، به انسان کبر دست میدهد». در یکی دیگر از جهت ها میتوان به اینکه چه چیز مورد تکبر واقع شده اشاره کرد. تکبر در مقابل صاحب اصلی تکبر، یا تکبر در مقابل خلق خداوند یا تکبر نسبت به اولیای الهی.

اول: تکبر مقابل صاحب اصلی تکبر

در قسم اول همانگونه که اشاره شد تکبر ردای الهی است و کسی حق بر تن نمودن لباس تکبر در این قسم را ندارد. امام رضا (ع) در تعریف استکبار میفرماید: «هو ترک الطاعه لمن أمروا بطاعه؛ استکبار ترک طاعت کسی است که به اطاعتش امر شده اند»^۳.

امام خمینی (ره) نیز در کتاب شرح چهل حدیث، کبر به خداوند را قبیحترین و مهلکترین مرتبه کبر دانسته اند که هم در اهل جحود و کفر و مدعیان الوهیت پیدا میشوند و هم در بعضی اهل اهل دیانت^۴.

حضرت آیت الله جوادی در تفسیر تسنیم نیز در توضیح این نوع استکبار آورده اند: «جریان ابلیس نشان می دهد که تکبر و استکبار در برابر خداوند بزرگترین گناه است؛ زیرا کفر را در پی دارد. ترک یک سجده یا یک نماز، گرچه معصیت کبیره است، ولی کفرآور نیست. آنچه کافر بودن کسی را به خوبی نشان می دهد این است که وقتی از او سؤال شد چرا اطاعت نکردی؟ بگوید: گرچه خداوند دستور داده، اما به نظر من نباید از او اطاعت کرد. خدای

^۱ مرتضی مطهری،

^۲ کنز العمال، حدیث ۷۷۳۵

^۳ جوادی آملی، قرآن حکیم از منظر امام رضا (ع)، ص ۴۳

^۴ روح الله خمینی، شرح چهل حدیث، ص

سبحان از ابلیس اقرار گرفت و به او فرمود: من به تو امر کردم، تو هم فرمانم را شنیدی، پس چه چیز تو را از انجام دستورم باز داشت: (ما منعك إلا تسجد إذ أمرتك) [۲]، پاسخ این نبود که فرمانت به من نرسید و به آن جاهل بودم، زیرا چنین پاسخی کفر آور نیست، بلکه جواب این بود که به نظر من نباید چنین فرمانی می دادی! و این اجتهاد در برابر نصّ الهی است. با آن که ابلیس و فرشتگان، مشترکاً از مقام شامخ انسانیت بی خبر بودند (بنا بر این که فرمان سجده پیش از تعلیم اسماء تحقق یافته باشد) ابلیس به جای آن که چون فرشتگان استفهام حقیقی داشته باشد و به منزله بودن خداوند از عیب و نقص و کار بی حکمت و فرمان های بدون وجه، اعتراف کند، به صورت استکبار و استنکار سؤال کرد و به عنوان اعتراض گفت: من از آدم برترم!، لیکن فرشتگان که از استکبار مصون بودند هم استفهام حقیقی داشتند و هم اعتراف^۱. فیض کاشانی نیز عامل آن را «جهل محض و طغیان دانسته اند»^۲. «اما برای خدائی که تمام مراتب کبر و استکبار و تکبر برای اوست باید به جای بحث از تکبر ورزیدن نسبت به او از مقدار تواضع به آستانش سخن بگوییم. اینکه آیا به مقدار کافی نسبت به او تواضع داریم یا خیر»^۳؟

تکبر ورزیدن به خداوند نیز تجلیات مختلفی دارد از جمله تمرد از فرمان های الهی، استنکاف از عبادت^۴، دعا نکردن، نماز نخواندن و...

دوم: تکبر، مقابل رسولان و اولیاء الهی

کسانی که در مقابل رسولان الهی قد علم میکنند و سخن آنان را نمی پذیرند بدین جهت است که آنان را دارای مقام و منزلت نمیدانند یا اینکه در خود صفتی میبینند که در آنان نیست.

آیت الله جوادی در توضیح میفرماید: منکران وحی، خود را بزرگ می دیدند و دیگران را پست و زیون می شمردند، به ویژه که پیروان پیامبران را نوعاً تهی دستان تشکیل می دادند؛ تهی دستانی که از دیرباز، ادیان الهی را یار و یاور بوده اند. پس یکی از برنامه های پیامبران، حمایت از ضعیفان بوده است و همین کار بر مستکبران و خودبزرگ بینان، گران می آمده است. لذا، از وحی روی برمی تابیدند^۵.

سوم: تکبر بر خلق الله

اما آن کس که ابایی از تکبر ورزیدن نسبت به خدا و رسولان و اولیاء الهی ندارد چه ابایی از تکبر ورزیدن به خلق الله دیگر دارد؟ او که خود را بالاتر از پیامبران الهی میدانند چگونه در مقابل دیگران خاضع خواهد بود؟

دستوری که به ما داده اند این است که در مقابل همگان متواضع باشیم چرا که ما اولیاء الهی را نمیشناسیم و بی ادبی در مقابل اولیاء الهی عاقبت سخت تری خواهد داشت.^۱

اما تقسیم دیگری که می توان انجام داد از جهت افرادی است که تکبر میورزند. اینان چه کسانی اند؟ گاهی فردی عادی از روی جهالت یا غفلت یا از روی عناد و کاملاً آگاهانه دچار تکبر میشود.

گاهی یک گروه به تکبر ورزیدن می پردازند مانند یک گروه فوتبالی یا فراتر از این ها گاهی ملت یا جامعه راه تکبر را پیش میگیرند. مانند دولت مستکبر و جنایت کار آمریکا یا فرقه ی تحریف شده ی یهودیت.

«یهود گمان میکند که تنها ملتی است که ارتباط نسبی همه جانبه با آدم (ع) دارد و از سلاله آدم است و تنها آنان فرزندان آدم حساب می شوند و چون آدم بدون وساطت پدر و مادر از جانب خدا خلق شده فرزند خداست و آنان نیز به واسطه آدم (ع) فرزندان خدا هستند و بقیه انسان ها در اثر تحول و تطور، از طبیعت مادی به وجود آمده اند و فرزندان زمین هستند و در حقیقت حیواناتی هستند که شکل بشر به خود گرفته اند.»^۲

اما گونه ای دیگر از تقسیم بندی متکبران را می توان متصور شد و آن اصناف گوناگونی هستند که هر کدامشان به گونه ای این امر را انجام میدهند. به عنوان مثال گروه مرفهان جامعه، گروه رؤسا و فرماندهان و یا گروه عالمان و نخبان علمی یک جامعه و ...

آری هریک از این احزاب با توجه به نقطه ی قوت خود ممکن است به این صفت رذیله گرفتار شوند که البته هر کدام نیز به شکلی خاص دچار این صفت خواهند شد.

^۱ امام علی (ع): ان الله أخفی ولیه فی عباده، فلا تستصغرن عبداً من عبیدالله فرّبما یكون ولیه و أنت لا تعلم.

^۲ محمدسروش، استکبار و استضعاف در قرآن، ص ۱۱۵

در این میان شاید هیچ کدام مانند عالمان دین توجه انسان را به خود جلب نکند، چرا که ما نسبت به مرفهان جامعه هیچگونه انتظاری نداشته و نداریم. و در تمام طول تاریخ بسیاری از کسانی که زندگی نسبتاً بالاتری از دیگر افراد جامعه داشته اند معمولاً به این صفت دچار شده اند. تاریخ نشان می‌دهد آنانی با پیامبران الهی بیعت کردند که معمولاً از طبقه متوسط به پایین جامعه بوده اند و از این گروه بسیار کم بوده اند.

رؤسا و فرماندهان یک جامعه نیز معمولاً از دست این صفت در امان نبوده اند. و بقیه اصناف جامعه نیز همین گونه اند یعنی حداقل مردم دیگر از این افراد هیچ انتظاری ندارند. اما گروه عالمان دین فرق می‌کند؛ اینان از آن جا که باید خود مظهر دین داری باشند و مردم را به سمت دین الهی دعوت کنند، خود دیگر حق چنین کاری را ندارند؛ مردم نیز همین دید را نسبت به عالمان دینی دارند.

لکن از آن جا که علم سلطان است^۱ و نعمت بزرگی محسوب می‌شود، احتمال لغزش افراد را در این زمینه افزایش می‌دهد؛ تا آن جا که مرحوم فیض می‌فرماید: «و چه سریع کبر به علما میرسد^۲».

عالمی که مهذب نباشد امکان ندارد از دست این صفت در امان باشد. فرقی نمی‌کند این علم از باب علوم دنیوی باشد یا اخروی همین کفایت که فرد مهذب نباشد؛ هر لحظه حجابی به حجاب های خود می‌افزاید.

به عنوان مثال امام خمینی (ره)، مینویسد: «در علماء عرفان گاهی پدید آید کسی که خود را از اهل معارف و شهود داند و از اصحاب قلوب و سابقه حسنی انگارد و بر دیگران لاف ترفع و تعظم زند، و حکما و فلاسفه را قشری و فقها و محدثین را ظاهر بین و سایر مردم را چون بهایم داند، و به همه بندگان خدا به نظر تحقیر و تعییر نگاه کند. و بیچاره خود لاف از فناء فی الله و بقاء بالله زند و کوس تحقیر گوید، با آنکه معارف الهیه اقتضا می‌کند خوش بینی به موجودات را. و اگر شرم معرفت الله کرده بود به مظاهر جمال و جلال حق، تکبر نمی‌کرد، چنانچه در مقام بیان و علم خود او نیز تصریح به خلاف حالت خود کند. و این نیست جز

آنکه معارف به قلبش وارد نشده. و بیچاره به مقام ایمان هم نرسیده دم از عرفان می‌زند، و از عرفان حظّی نداشته از تحقق سخن می‌راند.»

نحوه ی تشخیص عالم دین نیز کمی روشن گردید. عالم دین ابداً تکبر نمی‌ورزد، و دعوت او به سمت خداوند خواهد بود و نه دعوت به خود. امام صادق (علیه السلام) در تقسیم طالبان علم و نحوه ی تشخیص عالمان واقعی می‌فرمایند: «دسته‌ای برای جدال و سخن رانی‌های جاه‌طلبانه علم را فرا می‌گیرند و این‌ها در واقع جاهلانی هستند که لباس علماء را در بر کرده و بصورت آنها درآمده‌اند. گروهی علم را برای تکبر و سواری گرفتن از مردم می‌آموزند و جماعتی هم برای فقه و درک مسائل دنبال علم و کمال می‌روند. آن کسی که برای جدال و مباحثه علم فرا گرفته او مردی موذی و مضر است و جاهلی است بصورت عالم. او در اجتماعات شرکت می‌کند و با مطالب علمی و ادبی مردم را مشغول می‌نماید و خود را حلیم و بردبار و خاشع و فروتن نشان می‌دهد، در صورتی که اصلاً تقوی ندارد خداوند این عالم را رسوا می‌کند و دماغش را می‌کوبد. کسی که برای تکبر علم فرا می‌گیرد، و با افرادی نظیر خود بگفتگو مشغول می‌شود، برای توانگران تواضع می‌کند و از لذت‌ها و حلاوت مجالس آنها برخوردار است خداوند دیده بصیرت او را کور می‌کند و آثار او را از میان علماء می‌برد. اما کسی که برای فهمیدن عقل و دانش فرا می‌گیرید و شب‌ها را بیداری می‌کشد و در تاریکی‌ها نماز می‌گذارد و از خداوند می‌ترسد، و همواره بخود مشغول است و زمانش را بخوبی درک می‌کند و از نزدیکترین برادرانش خائف است این عالم روز قیامت در امان خواهد بود و بخواسته‌های خود خواهد رسید و مورد رحمت خداوند قرار خواهد گرفت»^۱.

^۱ مشکاة الأنوار / ترجمه عطاردی، ص: ۱۳۱

در جمع بندی این بخش میتوانیم بگوییم، تمامی این تکبرها برمیگردند به یک اصل و آن اصل نپذیرفتن حق است. امام صادق (ع) در این رابطه میفرماید: «انما الکبر انکار الحق»^۱. یعنی اگر بر خداوند متعال احساس بزرگی میکنیم یا در مقابل رسولان الهی قد علم میکنیم یا فردی از خلق الله را کوچک می‌شماریم در واقع ما با حق مقابله میکنیم حال از روی غفلت باشد یا از روی جهل یا کاملاً آگاهانه. حق نیز روزی آشکار میشود و این باطل است که روزی شکست می‌خورد و رسوا خواهد شد.^۲

فصل سوم: آثار و پیامدهای تکبر

گفتار اول: آثار تکبر

قطعا هر عملی در عالم امکان رخ میدهد دارای اثری از خود خواهد بود. اعمال خوب انسان ها اثرات مثبت و مفید بر عالم خواهند گذاشت و هم چنین اعمال بد و صفات رذیله ما اثرات بدی را از خود به جای خواهد گذاشت.

در فصل های قبل اشاره کردیم که کبر انسان در آخر به کفر پروردگار جهان میرسد زیرا که کبر مقابله با حق است و خداوند عین حق؛ در ادامه کمی بیشتر درباره ی اثرات تکبر صحبت خواهیم کرد.

حضرت علامه طهرانی (ره) در این باره می فرماید: «شُرک و تمام گناهان و تجاوزها، از استکبار پیدا می‌شود، تمام گناهان و تجاوز به حقوق و تعدی به نوامیس و أعراض و اموال و قتل نفوس، همه از استکبار پیدا می‌شود. و بطور کلی فساد روی زمین از این حسّ خودپسندی است که انسان را از انقیاد و تسلیم در برابر حق باز میدارد، و پیوسته دیده دل و دیده بصر او را گرایش به باطل میدهد، و حسّ پذیرش موعظه و اندرز را در وجود او از بین می‌برد. و هر وقت به او نصیحتی شود، از روی غرور و خودپسندی در پله کبر و نخوت میرود و در آن می‌خزد، و هزار تار عنکبوتی از عزّت به گناه و مجاز و باطل به دور خود می‌تند. آیا این آتش نیست و سزاوار آتش قیامت نیست؟»^۳

مرحوم فیض نیز در این باره توضیح میدهند: «آن آثاری است که: باعث حقیر شمردن دیگری و برتری بر آن گردد، مانند:

^۱ معانی الاخبار ص ۲۴۱

^۲

^۳

مضایقه داشتن از همنشینی با او، یا همخوراکی با او، یا امتناع در پهلوی نشستن با او، یا رفاقت او، و انتظار سلام کردن و توقع ایستادن او، و پیش افتادن از او در راه رفتن، و تقدّم بر او در نشستن، و بی‌تفاتی با او در سخن گفتن، و به حقارت با او تکلم کردن، و پند و موعظه او را بی‌وقع دانستن، و امثال این‌ها.

و از جمله آثار کبر است خرامان و دامن کشان راه رفتن. و بعضی از این افعال گاهی از حسد و کینه و ریا نیز نسبت به بعضی صادر می‌شود، اگر چه آدمی خود را از او بالاتر هم نداند این صفت، مانع می‌گردد از کسب اخلاق حسنه. چون به واسطه این صفت، آدمی بر خود بزرگی می‌بیند، که او را از تواضع و حلم، و قبول نصیحت، و ترک حسد و غیبت و امثال این‌ها منع می‌کند. بلکه خلق بدی نیست مگر اینکه صاحب تکبر محتاج به آن است به جهت محافظت عزّت و بزرگی خود. و هیچ صفت نیکی نیست مگر اینکه از آن عاجز است به سبب بیم فوت برتری خود^۱»

گفتار دوم: اثرات تکبر بر عالمان دین

در فصل دوم در تقسیم انواع تکبر گفتیم که یکی از انواع آن تکبر صنفی خاص هم چون عالمان دین است و در ادامه به اثرات تکبر به صورت عام بحث کردیم متنها در این گفتار به صورت خاص، اثرات تکبر بر عالمان دین را توضیح می‌دهیم.

در فصل قبل تکبر را به مقابله با حق خلاصه کردیم و عالم دین چه کاری مهم تر از این دارد که حق را بشناسد و آن را کسب کند و به دیگران بیاموزاند. میتوان ادعا کرد حق پذیری مهم ترین ویژگی یک عالم و علم آموز است، چنان چه که از حضرت عیسی(ع) نقل شده است: «بالتواضع تعمر الحکمه^۲».

شهید مطهری درباره، روح علمی مینویسند: «روح علمی یعنی روح حقیقت جویی، روح بی‌غرضی و طبعاً روح خالی از غرور. وقتی انسان روایات زیادی را که در موضوع علم وارد شده است مطالعه میکند، میبند چقدر تکیه شده است روی این مطلب که یک عالم نباید تعصب داشته باشد نباید تجزّم داشته باشد که هرچه من تشخیص دادم لیس آلا و فقط همین است.

یک عالم نباید غرور داشته باشد و خیال کند آنچه که او دارد تمام علم همان است، بلکه باید به اصل «وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (۱) مخصوصاً توجه داشته باشد که آنچه ما از حقیقت می‌دانیم بسیار کم است. نتیجه این است که آن که روح علمی دارد، از دلیل به مدعا می‌رود. طلبه‌ها می‌گویند: نَحْنُ أَبْنَاءُ الدَّلِيلِ «(۲)»، نمیلُ حَيْثُ يَمِيلُ ما فرزند دلیل هستیم، هر جا دلیل برود دنبال آن می‌رویم. دلیل، او را به سوی مدعا می‌کشاند. ولی نقطه مقابل این است که انسان از مدعا به دلیل می‌رود؛ یعنی اول مدعا را انتخاب می‌کند، بعد می‌رود برای آن دلیل پیدا کند. طبعاً آن دلیلهای پیداکردنی، دلیلهای ساختگی و تراشیدنی است و دلیل تراشیدنی دیگر دلیل واقعی نیست و منشأ گمراهی انسان می‌شود.

عالمهای بزرگ که روح علمی دارند، غرورشان خیلی کمتر است - و یا ندارند - نسبت به افراد کم بضاعتی که روح علمی ندارند و چهار کلمه‌ای می‌دانند و خیال می‌کنند که تمام علم همین است. در حدیثی هست که: الْعِلْمُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَشْبَارٍ یعنی علم سه وجه است یا سه قطعه است یا سه مرحله است، اِذَا وَصَلَ إِلَى الشُّبْرِ الْأَوَّلِ تَكْبَرُ در مرحله اول تکبر به انسان دست می‌دهد، خیال می‌کند که دیگر تمام حقایق عالم را می‌داند، و اِذَا وَصَلَ إِلَى الشُّبْرِ الثَّانِي تَوَاضَعُ در مرحله دوم می‌فهمد که نه، این طور هم نیست، می‌آید پایین و کوچک می‌شود، و اِذَا وَصَلَ إِلَى الشُّبْرِ الثَّلَاثِ عِلْمٌ أَنَّهُ لَا يَعْلَمُ شَيْئًا و در مرحله سوم می‌فهمد که نسبت به آنچه باید بداند هیچ نمی‌داند. بنابراین در تعلیم و تربیت باید به متعلم روح علمی داد؛ یعنی نباید توجه فقط به این باشد که او دانا بشود، بلکه همچنین باید کاری کرد که روح حقیقت جویی (و عاری از بیماریهایی که انسان را از حالت حقیقت جویی منحرف می‌کند یعنی تعصبها، جمودها، غرورها و تکبرها) در او پدید آید. اینها را باید دور کرد تا متعلم با روح علمی بار بیاید.

«آری حداقل اثر تکبر این است که امکان تعلیم را تا از بین میبرد. آدم متکبر که چیزی یاد نمیگیرد. یادگیری استعدادی است که نیازمند تواضع است. به همین دلیل است که امیرالمؤمنین (ع) یادگیری را برای متکبر منتفی میدانند: «لا یتعلم من یتکبر»^۱

همین است که به ما سفارش کرده اند که با فرد متکبر بحث نکنید، او هیچ وقت متقاعد نمیشود. چنین فردی اصلاً متوجه نمیشود به او چه میگویند. انسان متکبر ساختار فکری و ذهنی اش آن چنان دچار نقصان میشود، که دیگر نمیتواند حرف حق را بفهمد یا تشخیص دهد.^۲

«سرگذشت سامری، نمونه‌ای است روشن از فرجام هولناک انسان‌های بزرگ و عالمان برجسته‌ای که گاه چنان صاحب کشف و کرامت بوده‌اند که فرشته و آثار فرشته را می‌دیدند. اما به دلیل خود بینی و تکبر، نه تنها خود را از مسیر رحمت الهی بیرون رانده‌اند، بلکه امتی را نیز منحرف کرده و به ذلت گوساله پرستی، مبتلا نموده‌اند: (فأخرج لهم عجلاً جسداً له خوار فقالوا هذا إلهکم وإله موسیٰ فنسیٰ)؛ (قال بصرت بمالم یبصروا به فقبضت قبضه من أثر الرسول فنبدتها وکذلک سؤلت لی نفسیٰ).^۳

نیز چنین است داستان بلعم با عورا که از علم و آیات الهی بهره مند بود. اما خود بینی و تبعیت از هوای نفس، چنان زمین گیرش کرد که نه تنها از آیات خدادادی جدا شد، بلکه خود از پیش و شیطان در پی، تا خروج از مرز انسانیت، به گمراهی خطرناک خویش ادامه داد و خداوند، داستان او را برای جامعه بشری بیان می‌کند و انسان‌ها را به اندیشه در آن فرا می‌خواند: (واتل علیهم نبأ الذی آتیناه آیاتنا فانسلخ منها فأتبعه الشیطان فکان من الغاوین ولو شئنا لرفعناه بها ولیکنه أخلد إلى الأرض واتبع هواه فمثله کمثل الکلب إن تحمل علیه یلهث أو تترکه یلهث ذلک مثل القوم الذین کذبوا بآیاتنا فاقصص القصص لعلهم یتفکرون) [۱].

پس علم، (چون هر کمال دیگری) از سوی خدا و از عطایای اوست. چه بسیاری که عمر خود را در راه حوزه و دانشگاه، سپری کردند و به جایی نرسیدند. اگر کسی به این گوهر الهی دست یافت، مراقبتی افزون را نیز محتاج است که آن کمال موهوب از دست نرود و از رهنمی شیطان در امان بماند. عالمان و دانشمندان باید بدانند که در بوستان علم، پرورنده میوه‌های شاداب، خدای سبحان است که: (والله أنبتکم من الأرض نباتاً). پس آفتاب تابان دیگری و

^۳ سوره طه، آیه ۸۸

^۴ سوره طه، آیه ۹۶

نسیم و باران دیگری در کار پرورش آنها است و اگر از این حقیقت روشن، چشم پوشند و به خودبینی گرفتار آیند، سرنوشتی مشئوم چون فرجام تلخ بلعم و سامری در انتظار آنان است.^۱

گفتار دوم: پیامدهای تکبر

آری با نگاهی به آیات قرآن میبینیم که خداوند متعال سخت ترین و بالاترین عذاب های خود را برای گروه متکبران آماده است. چرا که چندین بار در قرآن کریم به متکبران هشدار داده و جایگاه آنان را متذکر شده است. هم چون این آیه وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ^۲. که به خالدیت اهل تکبر در جهنم اشاره میکند و آن را بسیار بد جایگاهی می شمارد.

ملا احمدنراقی نیز جایگاه متکبرین را در روز قیامت با آوردن حدیثی از پیامبر اینگونه یاد میکند؛ «داخل بهشت نمی شود هر که به قدر یک دانه خردل کبر در دل او باشد. و هر که خود را بزرگ شمارد و تکبر کند در راه رفتن، ملاقات خواهد کرد پروردگار را در حالتی که بر او غضبناک باشد»^۳

علاوه بر این عذاب هایی که به عنوان پیامد تکبر ذکر شد، میتوان به مواردی دیگر نیز اشاره داشت؛ از جمله آیه سوه ی فلان^۴ که به بسته شدن درهای الهی بر روی مستکران اشاره میکند. که این خود نیز بزرگ ترین خسران و عذاب الهی برای یک بنده میتواند باشد. یا اینکه خداوند در مورد افراد متکبر میفرماید: «سأصرف عن آياتي الذين يتكبرون في الأرض بغير الحق؛ و إن يروا كل آية لا تؤمنوا بها»^۵

به زودی کسانی را که در روی زمین به ناحق تکبر میورزند، از (ایمان به) آیات خود منصرف میسازم. آنها چنانند که اگر هر نشانه ای را ببینند، به آن ایمان نمی آورند» در واقع میتوان گفت خداوند برای هدایت آدم مستکبر اقدام نمیکند؛ زیرا فایده ای ندارد و چه عذابی از این بزرگ تر و دردناک تر...

^۱ جوادى آملی، صورت و سیرت انسان در قرآن صفحه ۲۴۴

۲

۳

۴

۵

فصل چهارم: راه های مبارزه و درمان

اما چگونه میتوان از دست این صفت رذیله خلاص شد و کاره ی کار چیست؟ آیا میتوانیم با آن مقابله کنیم در صورتی که سرشار از نعمات باشیم؟

جواب این سوال در یک خط این است که حالت عمومی روح و نفس خود را به گونه ای سامان ببخشیم که بتوانیم حق را پذیرا باشیم. هرآنچه که باشد. زیرا که گفتیم تکبر همان انکار حق و حقیقت است.

اما فردی که می خواهد مورد معالجه قرار بگیرد ابتدا باید وجود این درد را در خود تأیید کند چرا که «درمان، متفرّع بر احساس درد از یک سو، و امید علاج از سوی دیگر، و جست و جو برای معالجه از سوی سوم، و تشخیص صحیح داروی معالج از جهت چهارم، و اطاعت طبیب در کیفیت درمان از سوی پنجم است تا شفا حاصل شود و بهبودی برگردد»^۱.
راه هایی برای از بین بردن تکبر گفته شده که ما به بعضی از آن اشاره میکنیم.

یک: معرفت پیدا کردن به عظمت خداوند متعال

دوم: معرفت پیدا کردن به کوچکی و حقارت درونی

سوم: انجام کارهایی که متکبران از انجام آن ابا دارند. مانند:

الف: نماز خواندن

ب: دعا

ج: استغفار و مناجات با پروردگار

د: اقرار به حقارت خود و عظمت خداوند

چهارم: معرفت پیدا کردن نسبت به مباحث تواضع و سعی در پیاده سازی آن ها.

راه های درمان عالمان متکبر:

^۱ آیت الله جوادی آملی

یک: تهذیب نفس جدی از اول علم آموزی

دوم: کوچک شمردن علم خود

سوم: روحیه زندگی با مردم عادی

چهارم: خدمت به همگان و پرداخت زکات علم

پنجم: سختی کشیدن و دوری از راحت طلبی

ششم: تقاضای خالصانه از خداوند برای اعطای علم واقعی

اما درست است که راه های درمان به اینها خلاصه نمیشود لکن میتوان گفت اینها عمده راه

های درمانند که بسته به همت شخص به سرانجام مطلوب خواهد رسید.

نتیجہ:

کتابنامه:

قرآن کریم

نهج البلاغه

رهایى از تکبر پنهان، علیرضا پناهیان، بیان معنوی، ایران، چاپ ششم، ۱۳۹۴

معراج السعاده، نراقی، احمد بن محمد مهدی، موسسه انتشارات هجرت، قم (ایران)،
چاپ ششم ۱۳۷۸ ه. ش

شرح چهل حدیث، روح الله خمینی، موسسه حفظ و نشر آثار، ایران، چاپ بیستم

المحججہ البیضاء، ملا محسن فیض کاشانی، جماعه المدرسین فی الحوزة العلمیة بقم، مؤسسۀ النشر
الإسلامی، ۱۳۷۶ ه. ش

التحقیق، علامه مصطفوی

مرتضی مطهری

سید محمد حسین طهرانی

عبدالله جوادی آملی

مشکاه الانوار

قاموس قرآن

ارشاد القلوب